



مذهب حکیم افضل الدین کاشانی

عبدالله موحدی محب*

چکیده:

شخصیت‌ها از رهگذر آثارشان شناخته می‌شوند و هرچه نسبت آن آثار به پدیدآورنده صافی‌تر باشد، شناخت روشن‌تر صورت می‌گیرد. در آئینه آثار حکیم افضل‌الدین کاشانی معروف به بابا افضل که گاهی در رباعیاتش با تخلص افضل دیده می‌شود، آنچه بیش از هر چیز به عنوان روح فلسفه و عرفان افضل‌الدین توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، عنایت اکید و شدید وی به موضوع مبدأ و معاد و از این رهگذر، انس بی‌تردید وی به دنیای شگفت‌انگیز نفس انسانی است. آنچه از نوشته‌های این حکیم برآمده و در آئینه داوری بزرگان نیز انعکاس یافته، این است که وی عرفان و تصوف و حکمت را در جام ولایت علوی نوشیده و چنان‌که از برخی رباعیات منسوب به او برمی‌آید، وی شیعه اثناعشری است. نوشته حاضر بدین موضوع پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:

افضل‌الدین، تشیع، رباعیات، آثار.

فصلنامه

کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

* استادیار دانشگاه کاشان / movahhedimoheb@gmail.com

درآمد

الف. خدا را سپاس که ما به مذهبی باور داریم که پیشوای بزرگ آن به سخنان ابن ابی العوجا و ابوشاکر دیصانی زندیق و دگرانیش گوش می‌داد و در برابر ژانهای آنان با کرامت و بزرگی برخورد می‌کرد و وابسته به نحله‌ای هستیم که کسانی چون ابوالعلائی معری هم در مجالس آنان با حرمت می‌نشستند و ابواسحاق صابی‌ها با آنان فراتر از حریم‌های اعتقادی در جاذبه پیوند عاطفی دانش‌مدار قرار می‌گرفتند. بنابراین اندیشه‌وران در نگاه اندیشه شیعی به حرمت خردورزی و اندیشه‌وری از احترام برخوردارند، بر همین منوال حکیم افضل‌الدین مرقی کاشانی با هر ساختار فکری و اعتقادی برای هر صاحب اندیشه‌ای قابل احترام خواهد بود.

ب. شخصیت‌های تاریخی در قاب آینه مرده‌ریگ خود به آیندگان شناسانده می‌شوند. بدین روی، هرچه آینه روشن‌تر، شناسایی درست‌تر و به راستی نزدیک‌تر خواهد بود. گونه‌گونی آثار، پدید آورنده را در گستره‌ای بیشتر از دانش‌ها و مهارت‌ها و با شخصیتی جامع‌تر به آیندگان معرفی خواهد کرد.

از بزرگانی که آثار او در اندیشه فلسفی و عرفانی نسل‌های پس از خود، تأثیری انکارناپذیر بر جای نهاده، بی‌گمان حکیم افضل‌الدین محمد ابن الحسن المرقی الکاشانی، از فیلسوفان بزرگ (نصیرالدین فی مابع ابن سینا، ص 44 و 77) و عارفان برجسته (ر.ک: دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، ص 308) و حکیمان بلندپایه ایران (رباعی و رباعی‌سرایان، ص 155) سده هفتم هجری است. این بزرگ به رغم گوشه‌گیری که زاده اقتضات اجتماعی زمان زندگی‌اش بود— چه به گفته او آدیان در عصر او بر شاخه‌های سست زده بودند¹— به شهادت اسناد موجود، بر ذهن و زبان و قلم بزرگان پس از خود حتی از پس قرن‌ها، تأثیری شگرف نهاده است و در زمان خود گره‌گشای مشکلات علمی بزرگان علم بوده است. مرجعیت علمی او در زمان خودش را می‌توان از پاسخ‌های مکتوب وی به پرسشگران دانشورش فهمید. برخی از این پاسخ‌ها که

از طوفان حوادث جان سالم به در برده و به ساحل امن این دوران رسیده است، گواهی روشنی بر این گفته تواند بود. مانند نامه‌های وی به بزرگانی چون تاج‌الدین محمد نوش‌آبادی، منتجب‌الدین هراسگانی که برابر شواهد و اسناد موجود گویا برای مدتی از شاگردی و مصاحبت افضل‌الدین برخوردار بوده است (ر.ک: متن کامل رباعیات، ص 69) و شاید قاضی صفی بیدگلی (ر.ک: مصنفات، ص 666، 706 و 717) برای هر کدام از موارد اشاره شده می‌توان پرسشی جدی و آن‌گاه پژوهشی علمی را سامان بخشید. چرا گوشه‌گیری؟ چرا تأثیر بی‌تردید؟ چرا اقتضائات زمان؟ و ده‌ها چرای جدی دیگر که چه بسا کسانی به آن‌ها پرداخته باشند که صاحب این قلم را از آن آگاهی چندانی نیست.

از پرسش‌هایی که برای آگاهان به زندگی و آثار افضل‌الدین اندکی شگفت می‌آید، پرسش یا تردید در باب تشیع این حکیم و عارف است، ولیکن چون از سوی کسانی پیش آمده است به ناچار باید بدان پرداخته شود.

1. پیشینه تشیع در کاشان

می‌دانیم که مذهب تشیع اگرچه به غیر این عنوان پیش از سده سوم در کاشان حضوری جدی داشته است، در سده چهارم به گواهی وجود عالمان و محدثان بزرگ شیعه، مذهب غالب این خطه تشیع بوده است و در سده ششم به بعد کاشان از مناطقی قلمداد می‌شده که اهل آن به تشیع و عشق به علی (ع) و اولاد مطهرش شهره بوده‌اند. (معجم البلدان، 11/4)

نگاهی به فهرست شیخ منتجب‌الدین رازی متعلق به قرن ششم هجری نشان می‌دهد که شمار فراوانی از عالمان شیعی در این شهر به وجود آمده و رشد کرده و به تألیف و تدریس و تبلیغ، عمر خود را سپری کرده‌اند. شمار درخور توجهی از این بزرگان در همین قرن ششم زندگی می‌کرده‌اند. (ر.ک: کاشان در فهرست منتجب‌الدین، ص 116-127) وجود مدارس شیعی مانند مدرسه صفویه، عزیزیه و مجدیه و مانند آن گواهی روشن بر رونق تشیع در قرن ششم در این خطه است. به

گفته آگاهان بعضی از این مدارس در زیر این آسمان بی نظیر بوده است. (الدرجات الرفیعه، ص 506) محمد ابن علی ابن سلیمان راوندی که خود زاده راوند کاشان و دانش آموخته و بالیده در همدان و اصفهان در قرن ششم و از سنی مذهبانی است که با شیعیان سر ناسازگاری دارد و همه جا در کتاب *راحة الصدور* که به داوری روان شاد زرین کوب از شدت چاپلوسی و خوش آمدگویی شاهان و امیران جایی برای اعتماد خواننده باقی نگذاشته است (تاریخ ایران بعد از اسلام، ص 46) همه جا به شیعیان طعن زده، بارها از سر ناچاری به اشاره یا صراحت با عباراتی کین ورزانه به غلبه حضور شیعیان در کاشان اقرار کرده است. (راحة الصدور، ص 30، 53 و 393-395) همچنین صاحب *آثار البلاد*، زکریانی قزوینی (م 682 ق) که به وجهی از معاصران افضل الدین به شمار می آید، اهل کاشان را شیعه شمرده و به مقتضای طبیعت و ذهن تسنن گرای خود مردم این دیار را اهل غلو در تشیع دانسته است. (ر.ک: آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، ص 197؛ همان، ترجمه جهانگیر میرزای قاجار، ص 502) وی در جایی از کتابش نامی از بابا افضل برده و از او به عنوان ادیب و شاعر و فاضل یاد کرده است. (ر.ک: همان، ترجمه جهانگیر میرزای قاجار، ص 526؛ نیز همان، ترجمه شرفکندی هزار، ص 219)

سپاس خدا را که در این زمینه برومندانی از جوانان این خطه، پژوهش‌های درخور تقدیری را سامان داده‌اند (ر.ک: کاشان در مسیر تشیع) و البته هنوز جای بررسی وجود دارد که به دست همین جوانان برومند باید صورت پذیرد. به هر روی افضل الدین که پیشینه فراگیری دانش و استادان او در تاریخ ناگفته مانده و گزارش جهانگردی و مهاجرت به آفاق از وی در جایی دیده نشده است، به طبیعت حال باید برخاسته و بالیده‌ای از همین مدارس باشد.

2. در نگاه بزرگان

برآیند عبارات عالمان شیعه درباره افضل الدین می‌تواند تداعی بخش باور به تشیع و ولایت‌مداری وی در ذهنیت و نگاه آن بزرگان باشد. در اینجا برای نمونه و نه

انحصار به مواردی از عبارات یاد شده و رویکرد بزرگان به آثار افضل‌الدین از سوی آنان اشاره می‌شود.

1-2. نخستین کسی از معاصران یا نسل بعد از افضل‌الدین که از این حکیم الهی به بزرگی یاد کرده، خواجه نصیرالدین طوسی حکیم بلندپایه شیعی قرن هفتم است. وی که برخلاف ادعاهای بی‌پایه بعضی (ر.ک: نصیرالدین الطوسی فی مابع ابن سینا، ص 79) به دلیل آثار کلامی‌اش مانند *تجريد الاعتقاد و قواعد العقاید* و دیگر آثار وی (ر.ک: فلاسفة الشیعه، ص 564؛ دوازده امام²، ص 1-23) نمی‌توان در تشیع و اثنا عشری بودن او تردیدی روا داشت (کشف المراد، ص 367-398؛ قواعد العقاید، ص 120-122) و علاوه بر آنکه شاگرد به واسطه سید ابوالرضا راوندی، فقیه و محدث بلندپایه شیعی در سده ششم هجری بوده (الکنی و الالقاب، 3/208؛ مقدمه دیوان سید ابوالرضا راوندی، ص 26) و به گزارش و اقرار شاگردش «مرحوم علامه حلی» افضل اهل زمان خود به حساب می‌آمده (ر.ک: فلاسفة الشیعه، ص 531؛ لؤلؤة البحرين، ص 345؛ ریاض العلماء، 5/159)، و در بعضی از آثار علامه، افضل تمامی متأخران و کامل‌کننده دانش‌های متقدمان شمرده شده است. (ر.ک: کشف الفوائد، ص 1) آنجا که ضمن بیان سیر آموزش خود در رساله سیر و سلوک، نامی از حکیم افضل‌الدین به میان می‌آورد، او را به بزرگی یاد کرده، بر وی رحمت می‌فرستد (سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی، ص 24) و در شرح *اشارات بوعلی* در باب قیاس خلف، در جایی از ابتکار حکیم افضل‌الدین در این باب سخن گفته و درباره او دعای رحمت کرده است. (شرح اشارات، 1/283)

2-2. مرحوم صدرالدین شیرازی در تعلیقاتی که بر شرح قطب‌الدین بر حکمه *الاشراق* نوشته، در همان بحث برهان خلف که از آن یاد شد، ضمن شرح ابتکار افضل‌الدین با عبارت «قدس سره» از او یاد کرده است. (شرح حکمة الاشراق، ص 117)

3-2. مرحوم فیض کاشانی در اثر عرفانی معروفش، *کلمات مکنونه*، آن‌گاه که نکته‌ای عرفانی در قالب نثر و نظم از حکیم افضل‌الدین نقل کرده، درباره او

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

ترکیب دعایی «علیه الرحمة» به کار برده است در حالی که چند سطر پیش از آن از بایزید هم سخنی آورده ولیکن بدون سخن ستایش آمیزی از کنار آن گذشته است. (کلمات مکنونه ط ایران، ص 45 و ط بمبئی، ص 44) فیض همچنین در کتاب *عین الیقین* خود که به *الانوار و الاسرار* نیز شهرت دارد (ر.ک: کتاب شناسی فیض کاشانی، ص 223) در جایی که به سخنی از افضل الدین اشاره کرده، از وی به رئیس حکمای اسلام یاد کرده و بر او دعای خیر فرستاده است. (رباعیات، مقدمه ص 37)

2-4. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در مجلدات زیادی از *موسوعة کبیر الذریعه* که در آن انحصاراً مؤلفات شیعه را گرد آورده و برابر ادعای خود از ذکر مؤلفات غیر شیعه پرهیز کرده است (الذریعه، اردوبادی، 1/ و-ه؛ همان، آقابزرگ تهرانی، ص 22-24). تا آنجا که دیده نگارنده توان جستجو داشت³ - بیست و نه بار از افضل الدین و آثارش یاد کرده است. گاهی با عنوان افضل الدین (الذریعه، 19/ 43 و 226؛ 20/ 237 و 2756؛ 23/ 174 و 8539) و زمانی با شناسه بابا افضل (همان، 19/ 49 و 257؛ 20/ 303 و 3095؛ 23/ 49 و 7995؛ 24/ 169 و 871؛ 25/ 39 و 198 و ...) و در بخشی با لقب افضل الحکما (همان، 21/ 406 مقاله فی الموسیقی) و در جایی حکیم بابا افضل (همان، 24/ 169 و 1348) و گاهی العارف بابا افضل الدین (همان، 10/ 54 و 62) و در پاره‌ای از موارد هم با عنوان خواجه بابا افضل (همان، 12/ 100 و 660؛ 16/ 88 و ...) یک بار هم با عنوان مولا افضل الدین (همان، 11/ 309) از این حکیم الهی نام برده است.

باید توجه داشت اینکه گاهی دیده می‌شود کسانی از وابستگان اهل خرقة تمایل دارند افضل الدین را از جرگه صوفیان قلمداد کرده، او را از باباهای خود به شمار آورند (ر.ک: *طرایق الحقایق*، 3/ 493) نه از این روست که وی در زمره صوفیان خرقة‌پوش خانقاهی بوده است چه هیچ سندی بر این ادعا نمی‌توان یافت، فرقه‌ای که به عنوان جریانی اجتماعی به تعبیر استاد شهید مطهری صدها آداب از خود اختراع کرده و بدعتها ساخته⁴ و با آرایه‌هایی خاص در لباس و سر و صورت و

تشکیل حلقه‌ها و مراسم ویژه، شیوه‌ای بدعت‌آلود برای خود بر ساخته‌اند. البته بازتاب‌های مثبت و منفی، منطقی و افراطی را هم چه بسا در تاریخ فرهنگ اسلامی از سوی اهالی اندیشه و قلم دریافت کرده‌اند.⁵ صاحب این قلم در این نوشته بر سر آن نیست که به تحلیل گسترده این مقوله بپردازد. که برای پژوهش در این زمینه منابع فراوانی در اختیار است. تنها بدین بسنده می‌شود که بی‌گمان افضل‌الدین از دسته صوفیانی که ذکرشان رفت، نیست و چه بسا. آن سان که از برخی سروده‌های منتسب به وی برمی‌آید. او را با این فرقه سخت سر ناسازگاری بوده است⁶ بلکه این حکیم بزرگ الهی بدون آنکه در مشی و معیشت خود با دیگران هیچ گونه امتیازی برای خویش دست و پا کرده باشد، بنا به اقتضای زمانه خود از سویی⁷ و اندیشه ژرف فلسفی و عرفانی برگرفته از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام⁸ و جهان‌بینی خدامحور خویش در مسیر سیر و سلوک توحیدی به صورت جدی قرار گرفته و بنا به گفته‌ای که به او منسوب است، این‌گونه سلوک را از رهگذر ارادت به علی (ع) و اولادش آموخته است⁹ و به تعبیر بعضی از فضلا تصوف او چیزی از مقوله تالّه اشراقی است که رنگ حیرت¹⁰ و تأمل فلسفی هم از آن پیداست (ر.ک: دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، ص 308) حیرت و اضطرابی که چه بسا از ناامیدی از بسندگی پای چوبین استدلال و مشی ناب فلسفی به او و امثال او دست داده و آنان را بدین سو کشانده است. (تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص 97 و 123) البته، مشرب عرفانی افضل‌الدین، همچنین گوشه‌گیری او درخور هیچ گونه تردیدی نیست. (ر.ک: رباعیات بابا افضل، مقدمه ص 23) اینکه مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در جایی درباره حکیم افضل‌الدین گفته است: «... کان عارفا متصوفا...» (الذریعه، 9/ 116) بر این پایه استوار است. بدین روی می‌بینیم که وی جاودان‌نامه افضل‌الدین را کتابی در مباحث تصوف و عرفان به شمار آورده است. (همان، 5/ 77) می‌دانیم که این اثر به هیچ روی در باب تصوف بدعت‌آلود خانقاهی نیست بلکه سرتاسر آن مباحث ژرف عرفان اسلامی¹¹ است که الگوی مرحوم صدرالدین شیرازی در تألیف کتاب *اکسیرالعارفین*¹² قرار گرفته است.¹³

3. نگاهی به آثار

در مسیر پرسش پژوهش حاضر به دو گونه می‌توان به آثار بر جای مانده از حکیم مراجعه کرد: یکی بدون عنایت به ساختار و آغاز و انجام نوشته‌های او به درون‌مایه‌ها و مفاهیم مندرج در مجموعه بر جای مانده از این آثار فرو رفت و با کنکاش و مقایسه‌ای همه‌جانبه به جست‌وجوی باورها و نحله فلسفی و کلامی او پرداخت. البته این حرکتی است بایسته و به‌جا، اما مجال و فرصت گسترده‌ای را می‌طلبد که این زمان در اختیار نگارنده نیست. شاید دیگران بدان پردازند و شاید این قلم زمانی بدان برخیزد و توفیق از سوی خداست. گونه دوم اینکه با ساختار نوشته‌ها و توجه به ادبیات به کار گرفته در آغاز و انجام آثار به حقایق در حد جست‌وجو دست یافت. در این مجال، با این شیوه به نوشته‌های افضل‌الدین روی می‌آوریم تا چه به دست آید.

به گونه‌ای که در دیباچه برخی آثار حکیم افضل‌الدین دیده می‌شود. همان سان که ویژگی نگارش عالمان شیعی است. وی پس از نام خدا و پیامبر (ص) از اهل بیت آن حضرت به بزرگی یاد کرده و بی‌درنگ وارد موضوع بحث شده است، برای نمونه:

الف. در آغاز جاودان‌نامه گفته است: «و الصلوة و السلام علی سید المرسلین محمد و آله اجمعین.» (مصنفات، ص 80) و جمله پایانی برخی از نامه‌های وی بدین گونه است: «... و الصلوة علی سید المرسلین محمد و آله اجمعین.» (همان، ص 712)

ب. در آغاز *ینبوع الحیة (زجر النفس)* آورده است: «و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین.» (متن کامل رباعیات، ص 81)

مواردی که برای نمونه آورده شد، می‌تواند شاهدهی گویا و روشن بر ارادت بی‌چون و چرای این حکیم نسبت به ساحت خاندان پاک پیامبر (ص) باشد، اما اینکه در برخی دیگر از آثار او کم و بیش به شیوه مشترک میان شیعه و اهل سنت، پس از نام اهل بیت پیامبر (ص) سخن از اصحاب آن حضرت رفته است، چون «...»

و آله و اصحابه البررة» که در آغاز راه/انجامنامه آورده است¹⁴ و مانند آن، این می‌تواند به دو دلیل باشد که یکی به مبانی اعتقادی او باز می‌گردد و دیگری به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی زمان او؛ بدین توضیح که می‌دانیم نگاه اهل سنت در باب تمامی افراد از صحابه پیامبر (ص) نگاهی همراه با احترام است، چه آن‌ها به هر دلیل تمامی اصحاب را با تعریف گسترده دامن می‌کنند، دارای صفت عدالت می‌شناسند، عدالتی که با هیچ خلاف و جنایتی مخدوش نمی‌شود، بر پایه چنین باوری، کسانی چون ابوسفیان و فرزندان او و تمامی تیره بنی مروان و صدها نفر از کسانی که پس از پیامبر (ص) به خلاف و جنایت آلوده شدند، همه اصحاب پیامبرند (نظریة عدالة الصحابه، ص 19-20) و به مقتضای همان باور، همه عادل و مستوجب سلام و صلوات و برابر حدیث معروف میان آنان «اصحابی کالنجوم...»¹⁵ همه شایسته الگو قرار گرفتن¹⁶، اما شیعه بر اساس واقعیت‌های تاریخی زمان پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت به تمامی کسانی که حضور پیامبر (ص) را درک کرده‌اند، نگاهی یکسان ندارد. بدین روی، هیچ گاه پس از ذکر عنوان اصحاب آن حضرت، واژه اجمعین را به کار نمی‌برد، بلکه چنانچه ذکر می‌شود هم از این عنوان پس از نام پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بشود، با وصفی احترازی باور خود را نشان می‌دهد، مانند همان تعبیر پیش گفته از افضل‌الدین: «و اصحابه البرره» و امثال آن و هیچ گاه به سان اهل سنت «و علی آله و صحبه اجمعین» یا «و علی آله الاطهار و خلفائه من الاختان و الاصحار و علی جمیع المهاجرین و الانصار» (ر.ک: تفسیر کشاف، 1/1 مقدمه و ص ن) نمی‌گوید و مانند این تعبیر، در حالی که تعبیر «و آله اجمعین» در دیباچه آثار او دیده می‌شود.

دلیل دیگر برای کاربرد احترام‌آمیز عنوان اصحاب پس از نام پیامبر (ص) و آل آن حضرت (ع) از سوی افضل‌الدین وضعیت سیاسی و اجتماعی سده هفتم هجری است که حاکمان به صورت عمده از سوی سلاطین سنی مذهب تعیین می‌شدند و به طبیعت حال ارادتمندان اهل بیت پیامبر (ص) که دارای وجهه اجتماعی بوده‌اند، بیش از دیگران زیر ذره‌بین حکومت قرار داشته‌اند و ذکر عنوان اصحاب با

تعبیرهای مشترک میان شیعه و اهل سنت مانند «و اصحابه البرره» می‌توانست حفاظی امنیتی برای آنان به حساب آید، چنان‌که وجود یک تعبیر در *جاودان‌نامه* که دست‌آویزی برای بعضی در انتساب افضل‌الدین به مذهب اهل سنت شده، آنگاه که در کنار دیگر اسناد و دلایل قرار می‌گیرد، دارای چنین توجیهی تواند بود. پس از این به اجمال بدان عبارت خواهیم پرداخت ان‌شاءالله.

می‌توان این نکته را نیز افزود که در هیچ یک از آثار افضل‌الدین هیچ‌گونه مجیزی برای خلفا- همان‌گونه که روش دانشوران اهل سنت است- دیده نمی‌شود؛ نکته‌ای که می‌تواند بسیار تأمل‌برانگیز باشد و برای اهل تحلیل و دقت، کارگشا. این نگاه و تحلیلی گذرا بر سرآغاز و انجام برخی آثار بود که به صورتی فشرده بدان اشارت رفت؛ بدیهی است که بررسی محتوای نوشته‌های افضل‌الدین به صورتی جامع- همان‌طور که پیشتر گفته آمد- فرصتی گسترده‌تر می‌طلبد که به توفیق الهی در مجالی دیگر بدان پرداخته خواهد شد.

4. رباعیات

آنچه راه هر سخن و بوک و مگر را می‌بندد، سروده‌هایی است که به عنوان رباعیات از افضل‌الدین به یادگار مانده و در آنها، اندیشهٔ حکمی با عرفان به هم در آمیخته است. (رباعی و رباعی‌سرایان، ص 55) می‌دانیم که بر سر درستی نسبت برخی از رباعیات منسوب به او، حرف‌ها و اما و اگرهایی است. بدین روی از سر احتیاط، بیشتر به نمونه‌هایی از رباعیات بابا افضل پرداخته می‌شود که هیچ‌گونه ادعایی روی آنها در جایی به نظر نرسیده است. همان‌طور که مرحوم سعید نفیسی گفته و همه می‌بینند آثار تشیع از این رباعیات آشکار است. (مقدمهٔ رباعیات، ص 53)

افضل‌الدین، سلوک راه عرفان را بدون هدایت شریعت نمی‌پذیرد و با فهم دقیق فیلسوفانه از معنای شفاعت که چیزی جز تجسم آن‌جهانی پیوند این جهان نیست (مجموعه آثار، 250/1) به همراهی پیامبر و اهل بیت (ع) دل می‌بندد و ولی خدا را خلاصهٔ وجود و صراط مستقیم می‌داند و در همه حال و همه چیز از او مدد می‌جوید:

ای ذات تو در دو کون مقصود وجود نام تو محمد و مقامت محمود
دل بر لب دریای شفاعت بستم زان روی روان می‌کنم از دیده دو رود
(دیوان، ص 68، ش 206)

وی کمال معرفت را از آن ولی دانسته و ختم نبوت و ولایت را توأمان دریافته
و سروده است:

حقا که کمال معرفت آن ولی است جان همه اشیا ز دم جان ولی است
ختم است نبوت و ولایت با هم این نامه و هرچه هست عنوان ولی است
(همان، ص 29، ش 87)

سپس خداوند را به خوی زیبای پیامبر (ص) در کنار جود و سخای
امیرالمؤمنین (ع) سوگند داده و رهایی از کمند خواهش‌های نفسانی را از درگاه
ربوبی درخواست کرده است:

یارب که به حق تویی خدای داور یارب به حق خلق خوش پیغمبر
یارب به حق سخا و جود حیدر ما را برهان ز دست نفس کافر
(همان، ص 112، ش 338)

و در آخر ژرفای وجدان و باور خود را بی‌پرده و گویا در خلافت بلافصل و
امامت امام علی (ع) با تأکید هر چه تمام‌تر به جهانیان عرضه داشته و گفته است:

افضل چو ز علم و فضل آگاه علی است در مسند عرفان ازل شاه علی است
از بعد نبی امام خلق دو جهان بالله علی است ثم بالله علی است
(همان، ص 17، ش 45)

حکیم افضل‌الدین چون به خوبی دریافته است که عشق، استوارترین پیوند
میان راهرو و راهبر است، ذکر این حقیقت ناب را شعار خود ساخته، کام جان را
با شیرینی مکرر آن نواخته و حاصل عمر و خلاصه تلاش خود را همان اکسیر
عشق شمرده است:

از روز ازل مهر علی در دل ماست با مهر علی سرشته آب و گل ماست
گویند که در جهان چه حاصل کردی اندر دو جهان مهر علی حاصل ماست
(همان، ص 15، ش 39)

و در هر فرصتی زبان به مدیحت و بیان فضایل معشوق گشوده است:

تا تیغ امیر در جهان پیدا شد بر تارک و فرق دشمنانش جا شد
هر قلعه که بود در جهان چون خیبر از قوت بازوی علی در و ا شد
(همان، ص 72، ش 219)

آن را که به حق توکل کل باشد آن صاحب ذوالفقار و دلدل باشد
هر دل که به مدح او زبان بگشاید چون غنچه دهان او پر از گل باشد
(همان، ص 55، ش 169)

تا در گوشم دو نعل دلدل باشد لطفم همه از شاه توکل باشد
در مهر علی اگر بسوزانندم در سوختنم همی تحمل باشد
(همان، ص 73، ش 223؛ رباعیات، ص 115، ش 132)

گر بدر منیری و سما منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
گر مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعی های بی حاصل تو¹⁷
(دیوان، ص 173، ش 503)

از باد سبق اگر بری در تیزی چون خاک اگر هزار رنگ آمیزی
چون آب محبت علی نیست تو را آتش ز برای خود همی انگیزی
(همان، ص 187، ش 536)

در عین علی هو العلی الاعلی است در لام علی سرّ الهی پیدا است
در یای علی سوره حی قیوم برخوان و ببین که اسم اعظم آنجاست
(همان، ص 32، ش 97)

بابا افضل بنا بر یک رباعی که بدو منسوب است، پیوند سالک و امام را در
قالب پیروی امامان دوازده گانه و ولایت و محبت بی شائبه «علی و اولاد معصوم
علی علیهما السلام» به سان هر شیعه عاشق پذیرفته و گفته است:

گر مهر علی در دل و جانست نبود از دین محمدی نشانت نبود
اثنا عشری اگر نباشی به یقین از دوزخ سوزنده امانت نبود
(همان، ص 98، ش 298)

و سرانجام پیوند ناگسستنی توحید و نبوت و امامت که دل‌نگاره هر شیعه دلداده خاندان پیامبر است «الله، محمد (ص)، علی (ع)» مهر پایان تمامی باورهای افضل‌الدین آمده است که بنا بر یکی از رباعیاتی که در برخی از منابع بدو منسوب گشته، گفته است:

دائم دل من ناد علی می‌گوید جان در بدنم سینجلی می‌گوید¹⁸
هر موی و رگی که او بر اعضای من است الله و محمد و علی می‌گوید¹⁹
(مقدمه دیوان، ص 25)

حال با این مایه دلایل و اسناد، اگر در لابلای نوشته‌ای از افضل، عبارتی دیده شد که ظاهر آن بر حسب اصطلاح معمول و مشهور نسبت به غیر شیعه تأییدی را برساند، با آن چه باید کرد؟ برای نمونه در *جاودان‌نامه* آمده است: «مثل اهل سنت و جماعت، چون زمینی بود که به جماعت آب و هوا و آتش پیوسته بود و برهای نبات را به جای رساند و تخم‌ها را به بر آرد، چنان‌که از استخوان خرمایی درختی بارور خیزد و...» (مصنّفات، ص 297)

با توجه به دلایل شیعی بودن افضل‌الدین که گفته آمد، و با عنایت به اینکه حاکمیت سنی‌مذهبان در زمان او هر گونه توجیه تقیه‌آمیز را در باب آن دلایل نفی می‌کند، روی چند نکته می‌توان درنگی کرد و آن‌گاه به داوری نشست: نخست آنکه سنت در کاربرد اهل شریعت، عبارت است از هر آنچه پیامبر (ص) بر آن مداومت داشته باشد (الحدود، ص 79، الحدود و الحقایق، ص 20)، یا به عبارتی فراگیرتر، فعل و قول و تقریر پیامبر (ص) و هر آنچه آن حضرت بر آن مواظبت داشته، بدون آنکه بر وجوب آن به گردن دیگران اشارتی کرده باشد (التعریفات، ص 18)، در برابر سنت به مفهوم یاد شده، بدعت نهاده شده است که نقیض سنت تلقی می‌شود. (الحدود، ص 79، الحدود و الحقایق، ص 16) بر این پایه، نحله‌ای از مسلمانان که در برابر باورهای شیعی قرار دارند، و خود را اهل حق می‌دانند، و خود، عنوان اهل سنت بر خویش می‌نهند، مقصودشان مذهب کلامی و اعتقادی رایج میان آن‌ها یعنی اشعری‌گری است چه اشعریان در تمامی

موارد، خود را اهل سنت- به تعریف پیش گفته- می‌دانند و حسن و قبح عقلی را بر نمی‌تابند (ر.ک: فرهنگ معارف اسلامی، 1/348) و در برابر خود، دیگران را «اهل الاهواء» می‌نامند و مقصودشان از این عنوان، نحله‌هایی از اهل قبله‌اند که به عقایدی جز باورهای آنان پایبندند و البته از نظر آن‌ها، شیعیان یکی از آن نحله‌ها هستند (ر.ک: التعریفات، ص 18) که در زبان آنان به روافض و رافضیان شهره‌اند، زیرا امامت خلفای سه‌گانه را نپذیرفتند. دیگر اینکه اصطلاح اهل سنت به تدریج در برابر رافضی کاربرد بیشتری پیدا کرد و در همان سده‌های نخست، حوزه مفهوم آن در زبان عموم، دارای گسترش چشمگیری شد. (ر.ک: الکافی، 1/521) در عین آنکه در آثار کلامی به دلیل رویارویی این اصطلاح با معتزله، بیشتر همان اشاعره را به ذهن می‌آورد (ر.ک: بحار الانوار، 4/61؛ 6/331؛ 8/61 و 28/360)، سه دیگر نگاهی به باورهای اشاعره و پیامدهای کلامی آن و آنچه از آثار افضل‌الدین به‌ویژه سروده‌های او به دست می‌آید، هرگونه همگونی باورهای بابا افضل و اشاعره را نفی می‌کند و چنانچه مقصود از اهل سنت و جماعت، عموم مسلمانان از اشاعره و... به جز شیعه باشد، این نیز با اظهارات افضل‌الدین و سروده‌هایی که به هیچ کس جز او نسبت داده نشده، ناهمخوان است. به راستی چگونه می‌توان گوینده این بیت را، اهل سنت به هر یک از مفاهیم پیش گفته دانست؟

از بعد نبی امام خلق دو جهان بالله علی است ثم بالله علی است
(مقدمه رباعیات، ص 51)

و دیگر نمونه‌هایی که بدان‌ها اشارت رفت.

بنابراین، عبارت *جاود/نامه* را یا باید ناظر به واقعیت سنت نبوی در برابر بدعت دانست، یا بر این حمل کرد که اقتضائات اجتماعی و سیاسی سده‌های هفتم و هشتم چنین توریه و استخدامی را به ناچار بر خامه بابا جاری ساخته است، و همه آگاهی‌ها نزد دانای غیب‌دان است. انصاف را که نمی‌توان با عبارتی که محمل‌ها برمی‌تابد، دیده را بر انبوه دلایل و نشانه‌های روشن تشیع این حکیم عارف بزرگ ایران اسلامی برپست.

افضل‌الدین به حق به عنوان صاحب‌دلی روشن‌اندیش و عارفی آگاه و هدایتگر از زمان خود تا همیشه به قول خود در دیده‌ی اهل دل (ر.ک: دیوان، ص 65، ش 197) عیان بوده و خواهد بود و هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد. بی‌جهت نیست که از زمان مرگ او، که برابر گزارش‌های تاریخی به دلیل حاکمیت غیر شیعه، دشواری‌های انکارناپذیری برای ارادتمندان اهل بیت پیامبر (ص) و شیعیان امیرالمؤمنین (ع) در زندگی و تعاملات اجتماعی وجود داشته است، همچنان مزار او مورد توجه بیدلان اهل دل بوده است، چنان‌که بر حسب شنیده‌ها و برخی نوشته‌ها، موقوفات زیادی از سوی شیعیان بر تربت او وقف شده که هم‌اکنون نیز وجود دارد. (امامزادگان معتبر، ص 54) نیز برابر گزارش آگاهان، این موقوفات تا چند دهه پیش از این تحت مدیریت و تولیت عالمانی از خانواده بزرگ نراقی مانند مرحوم آیت الله میرزا مجدالدین نراقی²⁰ بوده و بارها بقعه افضل‌الدین به دستور ایشان، مورد تعمیرات اساسی قرار گرفته است. (بوستان مرق، ص 29) به قول نویسنده تاریخ کاشان، مزار بابا افضل، مزور خلاق و مرجع ارباب نیاز است. (تاریخ کاشان، ص 442) حتی به گزارش سالمندان، مراجع بزرگواری از شیعه مانند مرحوم آیت الله العظمی آقا میر سید علی یتربی کاشانی، گاهی که فرصتی پیش می‌آمد، به زیارت این حکیم الهی می‌رفتند. (ر.ک: یادداشت‌های چاپ نشده حجت الاسلام حاج محمدعلی یگانه مرقی) فیلسوف برجسته معاصر، آیت الله علامه حسن‌زاده آملی نیز از تشرّف خود به بقعه بابا افضل با آب و تاب فراوان گزارش داده است. این بود آنچه در این مجال اندک به ضرورت زمان به نگارش درآمد؛ دامنه جست‌وجو همچنان باز، و دست تمنای نویسنده، آماده دریافت حاصل جست‌وجو و انتقادهای کریمانه یاران است.

نتیجه‌گیری

از داوری بزرگان و ادبیات به کار گرفته شده و ساختار آغاز و پایان نوشته‌های افضل‌الدین، و آن میزان از رباعیاتی که به حکیم منسوب است، و ادعای انتساب

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

به دیگری در مجموعه‌ها دیده نشده است، تشیع افضل‌الدین به روشنی دیده می‌شود. نیز رویکرد احترام‌آمیز عالمان شیعه در درازنای زمان به مقبره و بقعه بابا افضل، گویای ولایت‌مداری این حکیم مسلمان در ذهنیت شیعیان و دانشوران شیعی است. البته در ساحت پژوهش علمی، طرح نظریات دیگر نیز در این زمینه برای فرزندان دلیل، ناپذیرفته نیست. شاید این رباعی که در جنگ کتابخانه ملی تبریز به نام افضل‌الدین ثبت شده است، وصف حال ما یا هر کس دیگری باشد و پایانی مناسب بر این گفتار:

گفتم همه ملک حسن، سرمایه توست خورشید فلک چو ذره در سایه توست
گفتا غلطی ز ما نشان نتوان یافت از ما تو هر آنچه دیده‌ای پایه توست
(دیوان، ص 42، ش 130)

پی‌نوشت‌ها:

1. باشد که ز اندیشه و تدبیر درست خود را به دراندازم از این واقعه چست
کز مذهب این قوم ملالم بگرفت هریک زده دست عجز بر شاخه سست
(متن کامل رباعیات، ص 99، ش 55)
2. دوازده امام از آثار معروف و منسوب به مرحوم خواجه است. برای آگاهی از میزان اعتبار آن و اعتنای بزرگان بدان، ر.ک: *الندریعه*، 8/ 268، ش 1138، نیز همان، 13/ 291، ش 970.
3. در این جست‌وجو از کتاب *معجم مؤلفی الشیعه* نوشته علی القائنی النجفی بهره جست‌ام.
4. درباره تفاوت عرفان حقیقی و تصوف به عنوان یک فرقه اجتماعی ر.ک: *مجموعه آثار شهید مطهری*، 23/ 25-26.
5. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *جلوه حق، ارمغان خانقاه، البدعه و التحرف، عارف و صوفی چه می‌گویند، فضائح الصوفیه، تحفة الاحیاء و ...*
6. از باب نمونه به این رباعی‌ها توجه کنید:
پوشیده مرقع‌اند این خامی چند نارفته ره صدق و صفا گامی چند
نگرفته ز طامات الف لامی چند بدنام کننده نکونامی چند
(دیوان، ص 71، ش 217)

صوفی شده‌ای دلت نشد چاک چه سود
از بهر تنت دوخته‌ای جامه پاک
وین زهد تو از برای ادراک چه سود
ناپاک تن و جامه تو پاک چه سود
(همان، ص 93، ش 282)

درویش کسی بود که نامش نبود
در آتش فقر اگر بسوزد شب و روز
گامی که نهد مراد و کامش نبود
هرگز طمع پخته و خامش نبود
(همان، ص 86، ش 261؛ نیز مصنفات، ص 769، ش 169)

7. افضل‌الدین گاهی در سروده‌های خود وضعیت دشوار اجتماعی زمان خود را به تصویر کشیده است از جمله:

افسوس که در زمانه یک همدم نیست
هر کس که در این زمانه او را غم نیست
واسباب نشاط در بنی آدم نیست
یا آدم نیست یا در این عالم نیست
(دیوان، ص 16، ش 44)

این شور بین که در جهان افتاده است
به زآن نبود که ما کناری گیریم
خلق از پی سود در زیان افتاده است
ای وای بر آنکه در میان افتاده است
(همان، ص 20، ش 56)

امروز در این زمانه عهدشکن
با تنهایی از آن گزیدم مسکن
یک دوست نگیری که نگردد دشمن
با خویشتم خوش است، من دانم و من
(همان، ص 153، ش 447)

8. برای نمونه بدین رباعی توجه کنید:

سمع و بصر و زبان و دستم همه اوست
این هستی موهوم خیالی است صریح
من نیستم و هستی هستم همه اوست
زین هستی موهوم چورستم همه اوست
(همان، ص 38، ش 116؛ نیز مصنفات، ص 746، ش 57)

آنگاه بسنجید با حدیث صحیح‌السند و معروف قرب نوافل. (الکافی، 352/2)

9.

آن کس که سلوک دین حق یاد گرفت
بگرفت ممالک بقارا اما
یا دست به دست شاخ ارشاد گرفت
از دوستی علی و اولاد گرفت
(دیوان، ص 13، ش 33)

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88



10.

امروز اگر زاهد اگر رهبانند در مسجد و در دیر تو را می خوانند
کس بر سر رشته یقین می نرسد آن ها که رسیده اند سرگردانند

(همان، ص 65، ش 199)

11. کتاب *جاودان نامه* ضمن *مصنّفات افضل الدین* (ص 275-322) چاپ شده است.
12. برای آشنایی اجمالی با *اکسیر العارفین* ر.ک: شرح حال و آرای فلسفی ملا صدرا، ص 211 و نیز *الذریعه*، 2/ 279.
13. ر.ک: مقاله *صدرا و بابا افضل کاشانی* از سید یحیی یثربی در موضوع مقایسه این دو اثر از مقالات ارسالی برای کنگره بابا افضل.
14. برابر نسخه سعید نفیسی ر.ک: *رباعیات*، ص 72، اما برابر نسخه *مصنّفات*، ص 55 «و علی آله و صحبه الکرام» آمده است.
15. این حدیث با عبارت «قیل یا رسول الله و من اصحابک؟ قال اهل بیتی» در برخی از منابع شیعی هم وارد شده است. (ر.ک: معانی الاخبار، 1/ 153)
16. جهت آگاهی از متن و سند این حدیث و نگاه اهل سنت بدان حدیث «صحابی کالنجوم» علی الحسینی المیدانی، *الاحادیث الموضوعه* 1.
17. این رباعی به میر سید علی همدانی، عارف بلند پایه قرن هشتم هجری و با تفاوت هایی در مصرع اول و سوم، به خواجه رکن الدین محمود از عارفان سده ششم یا هشتم هجری نیز منسوب است. (ر.ک: شرح احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، ص 482؛ تذکره آتشکده، ص 392-393؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص 217)
18. در باب ذکر «ناد علی» که در سنت عموم برای پیدا شدن گمشده و... سفارش می شود، ر.ک: *مصباح*، ص 182-183؛ نیز *مستدرک الوسائل*، 15/ 483 و در باب شأن صدور این سخن و ریشه حدیثی آن، ر.ک: *بحار الانوار*، 20/ 76 نیز شرح *دیوان مولی امیر المؤمنین*، ص 720-721.
19. گردآوردندگان دیوان افضل الدین، احتمال انتساب این رباعی را به بابا افضل دور دانسته اند، لیکن به نسبت آن به دیگری نیز اشاره نکرده اند. (ر.ک: دیوان، ص 21 و 25)
20. برای آگاهی از زندگی و شخصیت میرزا مجدالدین نراقی، ر.ک: *شرح احوال و آثار ملا مه‌دی و ملا احمد نراقی*، ص 367.

منابع

- آثار البلاد و اخبار العباد؛ زکریا ابن محمد قزوینی، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، چ 1، مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران، 1366.
- آشکده؛ لطفعلی بیگ آذربئیگدلی، تصحیح سید حسن سادات نصری، امیرکبیر، تهران، 1336.
- آثار البلاد و اخبار العباد؛ زکریا ابن محمد قزوینی، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میر هاشم محدث، چ 1، امیرکبیر، تهران، 1373.
- الاشارات و التنبيهات؛ حسین ابن عبدالله ابن سینا، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین راوندی، چ 2، دفتر نشر کتاب، تهران، 1403ق.
- البدعة و التحرف؛ جواد خراسانی، بی نا، بی جا، بی تا.
- التعریفات؛ میر سید شریف جرجانی، چ 1، المطبعة الخیریه، مصر، 1306ق.
- الحدود و الحقایق؛ البریدی الآبی اشرف الدین صاعد، به کوشش دکتر حسینعلی محفوظ، مؤسسه المعارف، بغداد، 1970م.
- الحدود؛ نسابوری المعزی قطب الدین محمد ابن حسن، تحقیق محمود فاضل «یزدی مطلق»، چ 1، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم، 1414ق.
- الدرجات الرفیعه...؛ سید علی خان مدنی شیرازی، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، منشورات بصیرتی، قم، 1397ق.
- الدرر الی تصانیف الشیعه؛ محسن تهرانی «آقا بزرگ» چ 2، دار الاضواء، بیروت، بی تا.
- امامزادگان معتبر؛ سید عزیز الله امامت، کتابفروشی معراجی، تهران، بی تا.
- بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی، چ 2، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق.
- بوستان مرق؛ محمدعلی یگانه، چ 1، مرسل، کاشان، 1384.
- تاریخ ایران بعد از اسلام؛ عبدالحسین زرین کوب، چ 3، امیرکبیر، تهران، 1371.
- تاریخ کاشان؛ عبدالرحیم کلانتر ضرابی، به کوشش ایرج افشار، چ 3، امیرکبیر، تهران، 1356.
- تاریخ نظم و نشر ایران؛ سعید نفیسی، چ 2، فروغی، تهران، 1363.
- تحفة الاخیار؛ مولی محمد طاهر قمی، تصحیح داوود الهامی، چ 1، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، قم، 1369.

- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم؛ مصطفی الشیبی کامل، چ 1، ترجمه علیرضا زکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، تهران، 1359.
- جلوه حق؛ ناصر مکارم شیرازی، دار الفکر، قم، 1349.
- جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقيه «المصباح»؛ تقی الدین ابراهیم ابن علی کفعمی، چ 2، دار الکتب العلمیه، نجف و اسماعیلیان، تهران، 1349.
- حدیث اصحابی کالنجوم؛ علی حسینی میلانی، چ 1، مطبعة فهر، قم، 1396ق.
- دنباله جست و جو در تصوف؛ عبدالحسین زرین کوب، چ 2، امیرکبیر، تهران، 1369.
- دوازده امام؛ خواجه نصیرالدین طوسی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی تا.
- دیوان؛ افضل الدین محمد مرقی کاشانی، بررسی و مقابله مصطفی فیضی و...، چ 1، زوار، تهران، 1363.
- دیوان؛ سید ابوالرضا راوندی، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، چ 1، مطبعة المجلس، تهران، 1334.
- راحة الصدور و آية السرور؛ محمد ابن علی ابن سلیمان راوندی، تصحیح عباس اقبال، چ 2، امیرکبیر، تهران، 1364.
- رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری؛ محمد کامکار پارسی، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات دانشگاه، تهران، 1372.
- ریاض العلماء و حیاض الفضلا؛ میرزا عبدالله افندی، چ 1، مطبعة الخيام، قم، 1401ق.
- سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی؛ محمد مدرسی زنجان، چ 1، امیرکبیر، تهران، 1363.
- شرح احوال و آثار ملا مهدی و ملا احمد نراقی؛ رضا استادی، چ 1، انتشارات قدس، تهران، 1387.
- شرح احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی؛ محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، 1350.
- شرح حال و آثار فلسفی ملا صدرا؛ سید جلال الدین آشتیانی، نهضت زنان مسلمان، تهران، 1360.

- شرح حکمت الاشراف؛ شیرازی محمد ابن مسعود، با حواشی صدرالدین شیرازی، نشر بیدار، قم، 1315ق.

- شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین(ع)؛ کمال‌الدین میبدی یزدی، تصحیح حسین رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، ج 2 میراث مکتوب، تهران، 1379.

- شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ محمدرضا حکیمی، ج 1، نشر فجر، تهران، 1355.

- طرائق الحقایق؛ محمد معصوم شیرازی، تصحیح محمدجعفر محجوب، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.

- عارف و صوفی چه می‌گوید؛ جواد تهرانی، ج 6، بنیاد بعثت، تهران، 1363.

- فرهنگ معارف اسلامی؛ سید جعفر سجادی، ج 1، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، 1357.

- فضائح الصوفیه؛ آل آقا محمود ابن آقا محمد علی، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ج 1، انصاریان، قم، 1413ق.

- فلاسفة الشیعه؛ عبدالله نعمه، مقدمه شیخ محمد جواد مغنیه، ج 1، دار الکتب الاسلامی، قم، 1987م.

- قواعد العقاید؛ نصیرالدین محمد طوسی، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، 1416ق.

- کاشان در مسیر تشیع؛ مصطفی صادقی، ج 1، شیعه‌شناسی، قم، بی تا.

- الکافی؛ محمد ابن یعقوب کلینی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج 5، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1363.

- کتابشناسی فیض؛ ملا محسن فیض کاشانی، به اهتمام محسن ناجی نصرآبادی، ج 1، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، 1387.

- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و...؛ محمود ابن عمر زمخشری، ج 2، نشر البلاغه، قم، 1415ق.

- کشف القواید فی شرح قواعد للعقاید؛ علامه حسن ابن یوسف حلی، تصحیح علامه حسن حسن‌زاده آملی، نشر جامعه مدرسین، قم، 1407ق.

_____؛ _____، چاپ سنگی تاجر تهرانی، قم، 1311ق.

- کلمات مکنونه؛ ملا محسن فیض کاشانی، تصحیح عزیزالله عطاردی قوچانی، فراهانی، تهران، بی تا.

- _____؛ _____، چاپ سنگی، بمبئی، 1296ق.

- الکنی و الالقاب؛ عباس قمی، صیدا، مطبعة العرفان، 1358ق.

- لؤلؤة البحرين؛ يوسف ابن احمد بحرینی، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، چ 2، مؤسسه آل البيت، قم، بی تا.

- متن کامل رباعیات؛ افضل الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح سعید نفیسی، چ 2، فارابی، تهران، 1363.

- مجموعه آثار؛ مرتضی مطهری، چ 3، صدرا، تهران، 1372.

- مصنّفات؛ افضل الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چ 2، خوارزمی، تهران، 1366ق.

- معانی الاخبار؛ محمد ابن علی ابن الحسین القمی، منشورات مکتبة المفید، قم، بی تا.

- معجم مؤلفی الشیعه؛ علی القائنی النجفی، چ 1، وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، 1405ق.

- نصیرالدین طوسی فی مرابع ابن سینا؛ عارف تامر، مؤسسه عزالدین، بیروت، 1403ق.

- نظریة عدالة الصحابة و...؛ احمد حسین یعقوب، بی تا، بی جا، بی تا.